

ارزش بلاغی قصر در قصاید سنایی غزنوی

احمد بهمنی اصل*، علی اصغر غفوری**

چکیده

این پژوهش به بررسی ارزش‌های بلاغی قصاید سنایی از دیدگاه علم معانی می‌پردازد تا جنبه‌ای مهم از ارزش‌های ادبی آن را روشن کند. یکی از مباحث مهم علم معانی، مبحث قصر یا حصر است که بلاغت کلام را به‌ویژه در بحث قصر اضافی و ادعایی تبیین می‌کند. در این جستار بر اساس قواعد مدون علم معانی، موضوع قصر و حصر در اشعار سنایی، از جمله انواع آن، از چند زاویه بررسی و پس از سنجش آنها بر پایه قواعد و مباحث مطرح در علم معانی، بسامدهای مربوط و عوامل اثرگذاری و بلاغت ابیات مربوط در قصاید او از دیدگاه مورد بررسی تبیین می‌گردد. سنایی از انواع قصر و حصر صفت بر موصوف، موصوف بر صفت، افراد، قلب، تعیین، حقیقی، و اضافی یا ادعایی و با روش‌های گوناگون ایجاد مفهوم حصر، هم با استفاده از ادات قصر و هم بدون آن به‌طور مؤثر استفاده کرده‌است. بسامد استفاده از ادات قصر در قصاید وی شامل بیش از ۱۱۰ مورد و بسامد شیوه‌های دیگر در حدود ۴۵ مورد است. هم‌چنین سنایی قصر صفت بر موصوف را حدوداً در ۱۲۰ بیت و قصر موصوف بر صفت را در ۲۵ بیت به‌کار گرفته‌است. از جمله مقاصد قصر و حصر در قصاید مورد بحث همان است که برای انواع قصر و حصر به اعتبار اعتقاد مخاطب در متن مقاله ذکر شده‌است. هم‌چنین به مواردی همچون مبالغه در وصف یا مدح و منقبت، ترغیب و شوق‌انگیزی، نفی غیر موصوف، مفاخره، منحصر کردن طریق یا وسیله رسیدن به هدف (رستگاری، کمال، عزت، و...) در یک طریق یا وسیله خاص، تحقیر غیر موصوف، هشدار، ایجاد نفرت نسبت به چیزی، تعریض و کنایه به غیر موصوف، و امثال آن می‌توان اشاره کرد.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، حصر، سنایی، قصر، معانی

مقدمه

«بلاغت» در لغت به معنی رسایی و چیره‌زبانی و در اصطلاح به معنای «مطابق بودن کلام با مقتضای مقام با فصاحت آن [است]. مثلاً اگر مقام مقتضی تأکید است کلام مؤکد باشد و اگر مقتضی خلو از تأکید است خالی از تأکید باشد و اگر مقتضی بسط است متوسط باشد و اگر مقتضی ایجاز (اختصار) است مختصر باشد» (معین، ۱۳۶۴: ۵۶۳). کلام بلیغ در اصطلاح، کلام فصیحی است که به مقتضای حال و مقام گفته شود. شمیسا در کتاب *معانی* بر این باور است که «مقصود از بلاغت این است که کلام دلنشین و

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران

** استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران (مسئول مکاتبات)

a_ghafouri@yu.ac.ir

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۱۰/۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۱۰

مؤثر و رسا و به اصطلاح وافی به مقصود باشد و بلیغ کسی است که بتواند مافی الضمیر خود را به نیکویی بیان کند و به اصطلاح مطلب خود را به راحتی برساند. بدیهی است که کلام وقتی در مخاطب مؤثر خواهد بود و از نظر او رسا تلقی خواهد شد که به مقتضای حال او ایراد شود.» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۵۸).

آنچه مسلم است این است که «بلاغت بیش از هر چیز وام‌دار و رهین قرآن کریم است. زیرا مسلمانان سعی بر آن داشتند که با تعمق و تدبیر در قرآن پی به مواردی چون: دقایق و دلایل اعجاز آیات، و وجوه امتیازات ادبی آن ببرند و هم‌چنین لطایف و علت‌گیری و زیبایی آن‌ها را دریابند» (شعبانی، ۱۳۸۳: ۲۵).

بلاغت در سه شاخهٔ بدیع، بیان، و معانی بررسی می‌شود. در بیان و بدیع بیشتر با «واژه» و در معانی با «جمله» سروکار داریم. در علم معانی بیشتر این بحث مطرح است که همیشه مخاطب‌ها و موقعیت‌ها یکسان نیستند؛ هر مخاطب دارای حالتی خاص است و هر موقعیتی با موقعیت‌های دیگر تفاوت‌هایی دارد که اقتضای کلام در هر کدام متناسب با همان مخاطب و همان موقعیت است. به همین سبب سخن باید به مقتضای حال و مقام و موقعیت ویژهٔ خود ادا شود تا بجا و مؤثر واقع شود.

سخنوران بزرگ همیشه بر اساس شناخت و آگاهی از زبان و موقعیت‌های کلام، چنان سخن رانده‌اند که حال مخاطب، موقعیت کلام و موضوع سخن را مد نظر داشته و بر اساس آن سخن خود را تنظیم کرده‌اند. از جمله شاعران صاحب‌سبک و ارجمند زبان فارسی، سنایی غزنوی است که با دانش و ذوقی ستودنی، آموزه‌های صوفیانه و تعالیم پربار عرفانی را در قالب نظمی استوار ریخته‌است.

یکی از مباحث قابل تحقیق در اشعار سنایی غزنوی، به‌ویژه در قصاید وی، مبحث قصر و حصر است که جنبه‌ای از جنبه‌های بلاغت کلام وی را روشن می‌سازد.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی قصر و حصر

«قصر» در لغت به معنی «حبس و نگه داشتن و کوتاه کردن» و «حصر» به معنی «تنگ گرفتن و منع نمودن از سفر» و معنایی از این نوع است. «قصر عبارت است از تخصیص چیزی به چیزی، و امر نخست را مقصور و امر دوم را مقصورٌ علیه خوانند؛ مثلاً در قصر میان مبتدا و خبر گویند: انما زید قائم، و در قصر میان فعل و فاعل گویند: ماضربت الا زیداً» (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۷۶۰۸)؛ اما در علم معانی این دو واژه، معنای اصطلاحی ویژه‌ای دارد که عبارت از تخصیص چیزی به چیز دیگر و منحصر کردن چیزی در چیز دیگر به روشی مخصوص است. به گفتهٔ دیگر، هنگامی که صفت یا حالتی را مخصوص و منحصر به یک چیز یا یک فرد بدانیم، یا به عکس، فردی یا چیزی را مخصوص و منحصر به داشتن یک صفت بشماریم، عمل قصر یا حصر واقع شده‌است.

حصر دو طرف دارد: «مقصور» و «مقصورٌ علیه» یا «مقصورٌ علیه»؛ ادات حصر در جمله ممکن است مقدر باشد. به جای واژه «مقصور» از واژه «محصور» یا «مخصوص» و به جای «مقصورٌ علیه»، از واژه «محصورٌ علیه» یا «مخصوصٌ به» نیز استفاده می‌شود.

لازم است یادآوری شود که قصر به‌طور مطلق مستلزم نفی و اثبات است. قصر در سخن عادی روزمره ممکن است از ارزش ادبی برخوردار نباشد؛ اما در کلام ادبی برای قصر ارزش و مقاصد بلاغی ملحوظ است. شایسته تأمل و دقت است که شیوه بیان و تکیه کلام گوینده یا خواننده در تعیین نوع قصر اعم از قصر صفت بر موصوف یا موصوف بر صفت، تأثیری ویژه دارد؛ برای مثال در جمله «سعدی فقط شاعر است»، اگر تکیه بر واژه «سعدی» باشد، مفهوم و مقصود این است که «امر شاعری خاص سعدی است و کسی جز سعدی شاعر نیست»، و اگر تکیه بر روی واژه «فقط» باشد، معنا و مفهوم دیگر، یعنی «سعدی فقط شاعر است و صفات دیگری مانند نویسندگی و ... ندارد یا به صفات دیگر وی کاری نداریم» به‌دست داده می‌شود. در کلام ادبی و توابع آن، بنای قصر و حصر بر پایهٔ مبالغه و اغراق نهاده شده‌است.

۲. اشاره‌ای به مباحث قصر

در بیشتر کتب مربوط به علم معانی، از جمله کتاب *اصول علم بلاغت* نوشته غلامحسین رضائزاد «نوشین» (رضائزاد «نوشین»، ۱۳۷۶: ۲۶۸-۲۹۰) و کتاب *معانی* نوشته سیروس شمیسا (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۲۵-۱۳۲) ذیل مبحث قصر و حصر چند بحث عمده شامل این موارد مطرح شده است: ۱- معنای لغوی و اصطلاحی قصر و حصر و تعریف و تشریح کلی آن ۲- انواع قصر و حصر به اعتبار طرفین؛ یعنی به اعتبار مقصور و مقصور علیه ۳- انواع قصر و حصر به اعتبار حقیقت و واقع ۴- انواع قصر و حصر به اعتبار اعتقاد مخاطب نسبت به اصل حکم یا مضمون خبر ۵- شیوه‌های قصر و حصر ۶- مقاصد به کاربردن قصر یا اغراض گوینده در استفاده از شیوه بلاغی قصر و حصر شایسته یادآوری است که مباحث قصر و حصر و شیوه بحث در انواع و جوانب آن در کتاب‌های علوم بلاغت بسیار به هم نزدیک است و در اغلب آنها به اختصار مطرح و مثال‌ها و شواهد فارسی کمتری آورده شده است؛ جز در کتاب نخست که مؤلف آن بنای تألیف خود را هر چند بر اصول شیوه بحث در کتب بلاغی عربی نهاده، شرح و تفصیل و ذکر شواهد فارسی بیشتر نسبت به کتاب‌های دیگر را هم در نظر داشته است؛ اما در همین کتاب نیز مؤلف برای یکی از مباحث عنوانی جداگانه قرار نداده و چندان به آن نپرداخته است و آن «مقاصد به کاربردن قصر» است.

۳. انواع قصر در قصاید سنایی

نویسندگان علوم بلاغی به موضوع قصر با نگاه‌های گوناگون و از زاویه‌های متفاوت نگریسته‌اند و برای آن تقسیمات متنوع و متعددی ارائه کرده‌اند که هر یک دارای تعریف و ویژگی‌هایی خاص است. در این مبحث به اهم این موارد از نگاه علم معانی می‌پردازیم.

۳-۱. انواع قصر و حصر به اعتبار طرفین

دانشمندان علوم بلاغی و نویسندگان کتب معانی عموماً قصر و حصر به اعتبار طرفین، یعنی به اعتبار مقصور و مقصور علیه را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: قصر صفت بر موصوف و قصر موصوف بر صفت. لازم است یادآوری شود که منظور از صفت در علم معانی مقوله دستوری صفت در دستور زبان نیست؛ بلکه مانند برخی دیگر اصطلاحات علم معانی، معنای آن متفاوت و به صورت قراردادی، عبارت از هر چیزی است که به نهاد جمله نسبت داده می‌شود؛ به عبارت دیگر، صفت در مبحث قصر به معنای هر چیزی اعم از صفت دستوری، فعل، مصدر، قید و... است که به موصوف نسبت داده می‌شود.

۳-۱-۱. قصر صفت بر موصوف

اگر صفت را در موصوفی مقصور کنند، به آن حصر و قصر صفت بر موصوف می‌گویند. بر پایه توضیحات کتاب *مختصر المعانی* (تفتازانی، ۱۳۸۲: ۱۱۵)، این صفت از موصوف مورد نظر برای موصوف دیگری در نظر گرفته نمی‌شود و در عین حال این موصوف مجاز است که صفات دیگری هم داشته باشد؛ چنان‌که در بیت زیر از قصیده زیبای سنایی در توصیف مرگ دیده می‌شود، سنایی صفت «باز خریدن شخص از مثنی سگ کاهل کاهدانی» را در «پنجه مرگ» به عنوان موصوف قصر و محصور کرده است:

به‌جز پنجه مرگ بازت که خرد ز مثنی سگ کاهل کاهدانی؟

(سنایی، ۱۳۸۷: ۶۷۹)

در این بیت از نگاه سنایی صفت مزبور ویژه مرگ است و اشتراک‌پذیر نیست. مرگ در اینجا می‌تواند صفات دیگری هم داشته باشد. به بیت زیر از همان قصیده نیز توجه شود:

تو بی مرگ هرگز نجاتی نیابی ز ننگ لقب‌های اینی و آنی

(همان)

سنایی از دو نوع قصر صفت بر موصوف، و موصوف بر صفت، مانند بسیاری از دیگر گویندگان زبان فارسی، از نوع نخست بسیار بیشتر بهره برده است؛ به گونه‌ای که نسبت بسامد نوع دوم به نوع نخست در حدود یک‌ششم است. سنایی قصر صفت بر موصوف را حدوداً در ۱۲۰ بیت و قصر موصوف بر صفت را در ۲۵ بیت به کار گرفته است. علت این برتری نسبت به کارگیری نیز همان است که در کتب معانی در مبحث قصر موصوف بر صفت به نوعی به آن اشاره کرده‌اند و آن محدودیت حصر موصوف در یک صفت، به ویژه به صورت حقیقی است؛ یعنی در عالم واقع، هر موصوفی دارای صفات متعدّد و ویژگی‌های گوناگون است و جز به طریق ادعا نمی‌توان موصوفی را در یک صفت خاص حصر کرد و این هم باز کمتر رایج است و بیشتر گویندگان از نوع نخست بسیار بیشتر بهره برده‌اند.

در همه مثال‌هایی نیز که در دنباله بحث خواهیم آورد، سنایی صفتی را به یک موصوف منحصر کرده و دیگر موصوف‌ها را به کنار نهاده است و با بهره‌گیری از شیوه بلاغی قصر، امر مورد نظر خود را در یک موصوف خاص محصور نموده تا تمام توجه مخاطب را به آن موصوف معطوف سازد، کلام خود را با تأکید بیان نماید، و سخن خود را در دل و جان مخاطب بنشانند:

عَلَمُ بُوْدن بَه عَشَقِ اَنْدَرِ مَسْلَمِ نِیْسْتِ جِزْ اَنْ رَا کَه هَمچُون کُوسِ جَای خُورْدِ بیرونِ شَکْمِ سَازْد

(همان، ۳۲۴)

در این بیت برای جلب توجه شخص یا سالکی که آرزوی سرآمد شدن در عشق الهی را در سر می‌پروراند، تحقق این آرزو فقط در گرو یک چیز و منحصر و محصور در یک امر بیان شده است و آن جانشین ساختن «کمال آمادگی برای خوردن ضربات شدائد روزگار و تحمل دشواری‌های راه سلوک» به جای «شهوت خوردن» - که می‌تواند مجاز از همه امیال نفسانی و دیگر شهوات باشد - است و نتیجه آن این است که راه دیگری برای تحقق این آرزو وجود ندارد. خالی از لطف نیست اشاره شود که در این بیت با استفاده از واژه «خورد» آرایه استخدام به کار رفته است؛ با واژه «شکم» معنای معمول خوردن و با «کوس» معنای ضربه خوردن و پذیرفتن صدمات و لطمات لحاظ شده است.

دِرگه خَلقِ هَمه زَرَقِ و فَرِیْبِ اسْتِ و هُوسِ کَارُ دِرگَهِ خُداوَنْدِ جِهَانِ دَاردِ و بَس!

(همان، ۴۵۷)

سنایی برای تأکید مفهوم مصراع نخست این بیت و در باور مخاطب نشان دادن آن، مصراع دوم را به شیوه حصر بیان می‌کند و کار و نتیجه بخشی آن و اعتبار واقعی و حقیقی امور را در «درگاه خداوند جهان» محصور می‌سازد تا بدین طریق مخاطب با مقایسه مفهوم و منطوق دو مصراع، به نتیجه دل‌خواه شاعر برسد.

جِزْ بَه دَسْتِ و دَلِ مَحْمَدِ نِیْسْتِ حَلِّ و عَقْدِ خِزَانَهٗ اسْرَارِ

(همان، ۳۷۸)

اَز مَالِ تُو جِزْ خَانَهٗ تُو کِیْسْتِ تَهی دَسْتِ؟ و اَز دَسْتِ تُو جِزْ کِیْسَهٗ تُو کِیْسْتِ زِیَانِ کَارِ؟

(همان، ۳۷۰)

وی در قصیده‌ای گیرا و مؤثر با موضوع «مرگ» و با مطلع:

بِمِیْر، اِی حَکِیْم! اَز چَنِیْنِ زَنْدِگَانی اَز اِیْنِ زَنْدِگَانی چُو مَرْدِی، بَمَانی

در ابیاتی پیاپی، با استفاده از همین شیوه بلاغی قصر سعی بر آن دارد که اندیشه و اعتقاد خود را در گوش جان مخاطب

بنشانند:

بَه جِزْ مَرگِ دِر گُوشِ جَانتِ کَه خُوانْد کَه «بِگَنْدَرِ اَز اِیْنِ مَنزَلِ کَاروانی!»؟

بَه جِزْ مَرگِ بَا جَآنِ عَقْلَتِ کَه گوید کَه «تُو میزبانِ نِیْسْتِی، میهمانی!»؟

بَه جِزْ مَرگِ اَنْدَرِ حَمَایتِ کَه گیرد اَز اِیْنِ شوخِ چَشْمَآنِ اَخْرَزْمَانی؟

(همان، ۶۷۹)

و در جایی دیگر چنین می‌گوید:

جهان یکسر همه پر دیو و پر غول است و اَمّت را
که یارد کرد جز اسلام و جز سنت نگهبانی؟
(همان، ۶۸۰)

ای خدایی که به بازار عزیزانِ درت
نرخ جان‌ها به جز از کفّ تو ارزان نشود
(همان، ۳۵۳)

چون تو «لا» را کهنتری کردی، پس از دیوان امر
جز تو ز «إِلَّا اللَّهُ» که خواهد یافت امر مهتری؟
(همان، ۶۶۵)

در بیت نخست زیر، مفهوم «نیایی محرمی مر جانت را (برای جان محرمی یافتن)» صفتی است که در دو موصوف «صفای احمدی» و «سخای حیدری» مقصور و محصور شده است:

اندر این عالم نیابی محرمی مر جانت را
جز صفای احمدی و جز سخای حیدری

هرگز اندر طبع یک شاعر نیابی حذق و صدق
جز گدایی و دروغ و مُنکری و مُنکری
(همان، ۶۶۸)

در بیت اخیر «یافتن چیزی در طبع شاعر» منحصر به موصوف‌های «گدایی، دروغ، منکری، و منکری» شده است. در اینجا شاعر از طریق قصر اضافی، مرتبه و مقام شاعران ملّاح درباری پست و بی‌مایه را با تأکید و مبالغه نمایانده و آنها را در ویژگی‌های منفی برشمرده، منحصر کرده است. به بیت زیر نیز بنگرید:

هیچ شاعر نخورد از صلّه‌شان
از پس شعر جز پشیمانی
(همان، ۶۷۳)

در این بیت صفت «در پی شعر چیزی خوردن» برای شاعران در مدح ممدوحان درباری، در موصوف «پشیمانی» منحصر شده است.

قصر در هر دو مصراع بیت زیر نیز از نوع صفت بر موصوف است و حاصل قصر آنها چنین است: «صفت ملک‌العرش دانستن توسط من خاصّ توسّ و دیگری در آن راه ندارد.»؛ «صفت بر زبان من آمدن نام فقط از آن نام توسّ»:

ای خدایی که به جز تو ملک‌العرش ندانم
به جز از نام تو نامی نه برآید به زبانم
(همان، ۴۹۹)

۳-۱-۲. قصر موصوف بر صفت

اگر موصوفی در صفتی خاصّ محدود و مقصور شود، قصر موصوف بر صفت واقع شده است. در کتاب مفتاح‌العلوم (سکّاک، بی‌تا: ۲۵۸) برای توضیح این موضوع آیه شریفه «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ» (آل عمران ۳: ۱۴۴) آورده شده است. در این آیه «محمد(ص)» موصوف و مقصور است و «رسول» صفت و مقصور علیه. شایسته یادآوری است که قصر موصوف بر صفت معمولاً ادعایی است؛ چون ادبای بلاغت گفته‌اند که در عالم واقع هیچ موصوفی نیست که فقط یک صفت داشته باشد؛ مگر اینکه مقتضای کلام به گونه‌ای باشد که بقیه صفات نفی شده مشخص باشد؛ البتّه باز هم ادعایی است و برای اغراق و مبالغه و تأکید به کار می‌رود. چنان‌که پس از این در مبحث قصر اضافی یا ادعایی خواهیم گفت، در این نوع از قصر است که کلام ادبی اوج می‌گیرد و موجب تخیل و پرورش سخن با ذوق ادبی می‌گردد. سنایی در قصیده نهم دیوان خود با مطلع:

ای به نام و خوی خوش میراث‌دار مصطفی
بر تو عاشق هر دو گیتی و تو عاشق بر سخا

به ستایش قاضی یحیی صاعد می‌پردازد و در خطاب به او با آمیزه‌ای از اغراق و ادعا این بیت را می‌سراید:

جز دعای تو نمی‌گویند شیران در زئیر
جز ثنای تو نمی‌خواهند مرغان در نوا

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۴۴)

در این بیت سنایی با بهره‌گیری از شگرد قصر چنین می‌گوید: «شیران در غرّش‌های خود، فقط تو را دعا می‌کنند و مرغان در نوای خود، فقط قصد ثنای تو دارند» در این بیت «شیران» و «مرغان» موصوف‌اند و در صفات «دعا گفتن» و «ثنا خواستن» «برای ممدوح» قصر شده‌اند. سنایی در این روش، دیگر صفت‌ها را کنار می‌نهد و موصوف را تنها در یک صفت ویژه می‌دارد. در قصر و حصر، گویندهٔ بلیغ، سخن خود را با جرأت و تأکید و آمیزه‌ای از مبالغه اظهار می‌کند تا دیگر برای شنونده جای دودلی و پرسش باقی نماند.

چنان‌که در مبحث پیشین گفته شد، سنایی قصر موصوف بر صفت را در ضمن حدود ۲۵ بیت به کار گرفته است. سنایی در توصیف‌های عاشقانهٔ خود از فنون گوناگون علم معانی بهره می‌گیرد و آنها را با اغراق و مبالغه‌های فراوان می‌آمیزد. وی در ابیات زیرین با قصر موصوف بر صفت، در وصف معشوق روحانی و تجلیات نورانی او و با خطاب به معشوق چنین او را می‌ستاید:

زلف تو یقین عاقلان را	جز در کفن گمان ندارد
روی تو رخسان عاشقان را	جز در کنف امان ندارد
بیجادات چشم بیدلان را	جز چون ره کهکشان ندارد
	(همان، ۳۰۴)
رخسار تو قدّ گردن‌ان را	جز چون خم طیلسان ندارد
	(همان، ۳۰۵)

در این ابیات شاعر برای مدح معشوق خود به گونه‌ای، از قصر موصوف بر صفت استفاده می‌کند که چنین قصرهایی را پدید می‌آورد: «زلف تو یقین عاقلان را فقط در کفن گمان می‌نهد»، «روی تو رخسان عاشقان را جز در کنف امان نگاه نمی‌دارد»، «لبان تو چشم بیدلان را در انتظار خود فقط مانند ره کهکشان می‌کند»، و «چهرهٔ تو قدّ گردن‌ان را فقط مانند خم طیلسان می‌نماید»؛ البته تأثیر و تأکید این جمله‌ها در شعر بیشتر از نثر است. سنایی نخست زیبایی‌های معشوق خود را ذکر می‌کند و سپس با شگرد قصر موصوف بر صفت، توجه مخاطب را به سحرآفرینی آنها جلب می‌نماید. در این شیوهٔ توصیف، توان بلاغی شاعر و جادوی سخن او مشاهده می‌شود که با زیبایی، شیوایی، و سادگی خاص خود، تأثیر فراوانی در دل و جان و ذهن مخاطب برجای می‌گذارد و امکان نفوذ قابل توجهی پیدا می‌کند. به ابیات دیگری نیز توجه کنید:

دانهٔ دُر در بنِ دریای «إلا الله» در است	«لا إله»ی غور باید تا برآرد بی‌ریا
	(همان، ۲۳۹)

سنایی در این بیت بدون استفاده از ادات قصر بیان می‌دارد که «دانهٔ دُر، فقط در بن دریای «إلا الله» است» و به این صورت دانهٔ دُر را که موصوف است، در صفت «بودن در دریای إلا الله» قصر می‌کند.

آن دست و آن زبان که در او نیست نفع خلق	جز چون زبان سوسن و دست چنار نیست
	(همان، ۲۹۰)
جز در چمن، ولی تو، چون گل پیاده کیست؟ [نیست]	جز بر اجل، حسود تو، چون جان سوار نیست
	(همان، ۲۹۰)
عشق ننگه دار که در دیدهٔ عقل	سرو آزاد تو جز خار مغیلان نشود
در سرپردهٔ فقر آی و ز اوباش مترس	سینهٔ جاهل جز غارت شیطان نشود
موکب جان‌ستدن چون بزند لشکر عشق	او به جز بر فرس خاص به میدان نشود
	(همان، ۲۵۵)

قصر در هر دو مصراع بیت زیر نیز از نوع ادعایی موصوف بر صفت و مفید مبالغه عاشقانه شاعر در برابر معشوق و محبوب است و حاصل آنها چنین است: «عادت چشم من فقط صفت دیدن صنع توست.» و «ورد زبان من فقط یک صفت دارد و آن گفتن حمد توست»

به جز از دیدن صنعت نبود عادت چشمم به جز از گفتن حمدت نبود ورد زبانم
(همان، ۴۹۹)

۲-۳. انواع قصر و حصر به اعتبار حقیقت و واقع

بزرگان علوم بلاغی قصر و حصر را بر پایه و اعتبار حقیقت و واقع به دو گونه «قصر حقیقی» و «قصر اضافی یا نسبی یا ادعایی» تقسیم نموده‌اند و برای هر یک ویژگی‌ها و اوصافی برشمرده‌اند که در ادامه بحث خواهد آمد. قصر اضافی یا نسبی همان قصر ادعایی است که از لحاظ ادبی ارزش واقعی قصر در آن نمایان می‌شود و به اعتباری می‌توان آن را «قصر و حصر ادبی» نامید.

۱-۲-۳. قصر حقیقی

قصر حقیقی منحصر کردن چیزی در چیزی دیگر بر اساس امور واقعی و حقیقی است نه بر اساس ادعا و اغراق. در کتاب ترجمه و شرح البلاغة الواضحة برای توضیح قصر حقیقی چنین آمده است: «و هُوَ أَنْ يَخْتَصَّ الْمَقْصُورُ بِالْمَقْصُورِ عَلَيْهِ بِحَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ بِالْأَلِيقَةِ إِلَى غَيْرِهِ أَصْلًا» (الجارم و امین، ۱۳۴۱ق: ۲۱۹) و اقبالی نیز همین مطلب را چنین آورده است: «قصر حقیقی، تخصیص چیزی به چیز دیگر بر حسب حقیقت و نفس امر است به طوری که صفت مورد نظر گوینده جز بر موصوف معین به دیگری تجاوز نکند.

نیست از راه عقل و وهم و حواس جز خدا هیچ کس، خدای شناس
(سنایی)

وقتی سنایی می‌گوید: جز خدای، هیچ کس خدای شناس نیست، خداشناسی را در وجود خدای متعال، مقصور و محدود می‌کند و این ادعا کاملاً مطابق با واقع و درست است. پس این حصر و قصر، حقیقی است» (اقبالی، ۱۳۸۰: ۳۶۰). درباره تفاوت قصر اضافی و قصر حقیقی گفته‌اند که «فرق قصر اضافی با حقیقی اینست که اگر اعتبار تخصص بهمه صفات باشد؛ آنرا قصر حقیقی نامند، خواه همه این صفات در موصوف یافت شود و یا نه، و اگر برخی از صفات در موصوف، مورد اعتبار قرار گیرند آنرا قصر اضافی نامند. بنابراین، ممکن است که موصوف در قصر اضافی دارای اوصاف دیگری هم باشد، لیکن گوینده تنها یک صفت آنرا بر می‌گزیند و سایر صفاتش را نادیده می‌انگارد. مثال از نظامی:

بنده جز سایه‌وار، کی باشد بنده را، اختیار کی باشد

تخصیص سایه‌وار به بنده و برگزیدن این صفت، بر حسب قصد و اعتبار گوینده است، در صورتیکه ممکن است بنده را صفاتی دیگر به جز سایه‌وار بودن باشد، ولی گوینده قصد اعتبار و لحاظ سایر صفات مزبور را نداشته است» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۷۸). در بیت زیر، سنایی حافظ و ناصر بودن را در مخاطب خود (تو: خداوند) قصر کرده است که از نگاه عقلی در نزد فرد معتقد موحد، حقیقی است:

حافظ و ناصر تویی مر بندگان خویش را کیست جز تو حافظ و ناصر؟ «و لا هُم يُنصرون»
(سنایی، ۱۳۸۷، ۵۹۴)

سنایی در مصراع دوم بیت زیر با به‌کاربردن قصر حقیقی صفت بر موصوف اظهار می‌دارد که تنها درگاه خداوند ارزش و جایگاه حقیقی فرمان‌روایی و کارسازی دارد:

درگه خلق همه زرق و فریب است و هوس کار درگاه خداوند جهان دارد و بس!
(همان، ۴۵۷)

درحالی که قصر در مصراع نخست از نوع اضافی و ادعایی و برای برجسته‌سازی مفهوم آن است. ویژگی بارز قصر حقیقی، همه‌پذیر بودن آن است که اغلب در آن چندوچون وجود ندارد. نمونه‌های دیگری از کاربرد قصر حقیقی در قصاید سنایی در ادامه آورده می‌شود:

من جز به شخص نیستم آن قوم را نظیر / شمشیر جز به رنگ نماند به گندنا

(همان، ۲۴۶)

راستکاری پیشه کن که اندر مصاف رستخیز / نیستند از خشم حق جز راستکاران رستگار

(همان، ۳۶۴)

سنایی در شاهد زیرین با آوردن قصر بدون ادات، از زبان خداوند متعال چنین می‌سراید:

عارفا! فخر به من کن که خداوند جهانم / ملک عالم و عالم اسرار نهانم

غیب من دانم و پس غیب نداند به جز از من / منم آن عالم اسرار که هر غیب بدانم

(همان، ۴۹۹)

به نمونه‌های دیگر نیز توجه کنید:

در ازل خلاق چون تن را و دل را آفرید / راحت و آرام دل نهاد جز در رنج تن

(همان، ۵۹۲)

عقل و عشق اندر بدایت جز دم آشفته نیست / عزّ و ذلّ بگسیل تو و در عاشقی تعیین مکن

(همان، ۵۷۷)

۲-۲-۳. قصر اضافی یا نسبی

«اضافه» در لغت به معنای نسبت دادن است و وجه تسمیه قصر اضافی این است که اختصاص مقصور به مقصور^۲ علیه به‌طور مطلق نیست. همگان یا اکثر مردم در این نوع از قصر اتفاق نظر ندارند و در آن چندوچون آورده می‌شود. معمولاً قصر اضافی همراه با مبالغه است (اقبالی، ۱۳۸۰: ۳۶۰).

در این نوع قصر، میدان جولان برای خیال شاعر و اغراق شاعرانه فراخ است و به شاعر امکان داده می‌شود تا با قصر ادعایی، به بزرگ‌نمایی و برجسته‌سازی امور دست بزند و تأکید و تأثیر سخن را نسبت به قصر حقیقی به مراتب افزون سازد و بر میزان خیال‌انگیزی کلام بیفزاید.

سنایی در توصف مفاهیم و عناصر دینی و عرفانی و مدح ممدوحان خود، آن‌ها را در صفاتی ویژه می‌دارد که در واقع شدنی نیست. این از ویژگی‌های سخن ادبی است که با خیال و قریحه شاعرانه و هنرمندانه از تنگنای واقعیت‌ها بیرون می‌آید و از حقایق فاصله می‌گیرد و به آنچه از نگاه شاعر حقیقی است، نزدیک می‌شود؛ برای مثال در ابیات زیر قصرهایی صورت گرفته که ظاهر آنها واقعی و راستین نیست و در عالم واقع مصداق ندارد؛ بلکه در دنیای خیال‌انگیز شعر، واقعی و معنادارند؛ چراکه اساس آنها بر ادعای شاعر و اغراق شاعرانه و خیال‌انگیزی است:

جز در خم زلف دل‌فربیت / روح القدس آشیان ندارد

(همان، ۳۰۴)

درد تو بر آسمان چارم / جز عیسی ناتوان ندارد

(همان، ۳۰۵)

مبالغه در قصر اضافی، توصیف شاعر درباره خود را نیز دربرمی‌گیرد. در سه مصراع آخر دو بیت زیر از سنایی این موضوع

دیده می‌شود:

ای خدایی که به جز تو مَلِک العرش ندانم
 به جز از دیدن صُنعت نبودت عادت چشمم
 به جز از نام تو نامی نه برآید به زبانم
 به جز از گفتن حمدت نبود ورد زبانم
 (همان، ۴۹۹)

سنایی در مصراع دوّم و چهارم زبان خود را در یک صفت خاصّ ویژه کرده است و آن بردن نام خداوند و گفتن حمد اوست؛ درحالی که این صفت تنها یکی از چیزهایی است که زبان شاعر به گفتن آنها می‌پردازد؛ اما وی با منحصر کردن موصوف، یعنی زبان و سخنانی که بر آن جاری می‌شود، به یک صفت، یعنی نام و ثنای محبوب خود با اغراق ادبی، اشتغال خود به ذکر نام و ستایش معشوق خویش را برجسته و نفوذ کلام را افزون می‌سازد. در ابیات زیر نیز همین شگرد خیال‌انگیز و برافزاینده نفوذ و تأثیر کلام دیده می‌شود:

قبله دینِ امامان خاندان توست و بس
 دیر زی ای شاه‌خانه! شاد باش ای خاندان!
 به جز تو اهل صنعت را ز دعوی‌های بی‌معنی
 همه بانگ‌اند چون طبل و همه رنگ‌اند چون روین
 (همان، ۵۲۵)
 (همان، ۵۷۵)

آنچه درباره کاربرد قصر اضافی در قصاید سنایی مسلم است این است که قصر اضافی بیشتر در آن دسته از قصاید وی به کار رفته است که مدح و ستایش در آنها فراوان است؛ به همین روی در قصاید دوره نخست زندگانی او که به ستودن اربابان روزگار خویش در دربار شاهان می‌پرداخت، این خصیصه به فراوانی دیده می‌شود. هرچند نباید نادیده انگاشت که در قصایدی از سنایی که به مدح پیامبر و اولیای دین اختصاص دارد، نیز قصر اضافی هست؛ اما به دلیل مذهبی بودن شخصیت‌ها، قصر و حصرهای او از نوع حقیقی است و جنبه خیالی و ادعایی بودن در آنها بسیار کم است؛ مگر اینکه واقعیّتی را با خیال درآمیخته و شاعرانه بیان کرده باشد. سنایی در ابیات زیر با بهره‌گیری از قصر اضافی، بزرگان زمانه خود را به دلیل آزمندی‌های دردآورشان این گونه نقد می‌کند:

نیست از جمع مالشان کس را
 حاصلِ نقدِ جز پری‌شانی
 آبشان در سبوی عاریتی
 نانشان بر طبق گروگانی
 هیچ شاعر نخورد از صله‌شان
 از پس شعر جز پشیمانی
 (همان، ۶۷۳)

سنایی در ابیات یادشده به زیبایی از قصر اضافی استفاده می‌کند و آزمندی و خساست ممدوحان دوره خود را برجسته می‌سازد. او در بیت نخست با تقدیم فعل «نیست» و توقّف بر این هجا، بُعد منفی صفات آنان را بیشتر نمایان می‌کند و می‌گوید: «حاصل نقد بزرگان فقط پری‌شانی است.» و در بیت سوّم با همان مضمون می‌گوید: «نتیجه صله دریافتی شاعران از بزرگان فقط پشیمانی است؛» درحالی که در عالم واقع این دو امر نتایج دیگری نیز دارند. در بیت زیر نیز او با قصر اضافی قصد دارد وضع روزگار خود را نقد کند و زشتی نادانی و خیانت‌کاری را به‌طور برجسته نشان دهد:

روزگاری است که جز جهل و خیانت نخرند!
 داری این مایه؟ - وگرنه خر از این کلبه بران
 (همان، ۵۳۴)

سنایی در شواهد زیرین نیز با همین شگرد خیال‌انگیز و اثرگذار، شیوایی و نفوذ کلام خود را در مدح ممدوح، و بلاغت سخن خود را با آمیزه‌ای از اغراق افزایش می‌دهد:

عرش است رکاب سخنت زآنکه سخن را
 امروز به جز در کف تو نیست عنانی
 رُمح است در آب حیان لیک نباشد
 جز آتش سوزنده در آن رُمح سنانی
 بر نامه دین کس به از آن می‌نویسد
 جز نام ابوبکرِ محمّد، عُثْمَانِ
 (همان، ۶۸۹)

به جز عشق، تا عمر دارم، نورزم	اگر بیش باشد ز صد سال زادم (همان، ۴۸۲)
نیست امید سنایی در مقامات فزع	جز کف بخشنده و مهر جهان بخشای تو (همان، ۶۱۸)
ای سنایی! گر ز دانایی بجویی مهر او	جز کمالش را مدان و جز جمالش را مبین (همان، ۶۱۰)
جز چهره و جز غمزۀ او در صف ایام	روی همۀ دولت و پشت سپهی کو؟ (همان، ۶۲۶)
معدۀ حرص که شد تافته از تف نیاز	جز سوی مانده جود تو مهمان نشود (همان، ۳۵۶)
به خدا ار خاطر این بنده اندر کل کون	جز بت مدح تو را بوده است هرگز بر همن (همان، ۵۶۰)

۳-۳. انواع قصر و حصر به اعتبار اعتقاد مخاطب

قصر و حصر را بر پایه باور مخاطب، به قصر «افراد»، «قصر قلب»، و «قصر تعیین» تقسیم کرده‌اند. تشخیص و تعیین هر یک از این انواع قصر بستگی بسیاری به فضای کلام و قصد گوینده و به اصطلاح قرائن حالی و مقامی دارد و بدون توجه به این امر، به سبب مرزهای مشترک و شناور آنها، گاهی این سه نوع با هم درمی آمیزند و تشخیص و تعیین آنها دشوار می شود. هر یک از این سه نوع در جای خود می تواند درجه بلاغت بالایی داشته باشد و در واقع نمی توان یکی را بر دیگری برتری داد؛ چون هر کدام از اینها برای قصد و منظوری خاص به کار برده می شود و معمولاً نمی توان آنها را به جای یکدیگر نشاناند.

۳-۳-۱. قصر افراد

«افراد» یعنی «یکتا و یگانه ساختن». وجه تسمیه این قصر آن است که گوینده بلیغ یک تن یا یک چیز را تنها در یک صفت، یا یک صفت را تنها در یک تن یا یک چیز حصر می کند. گاهی شنونده یا مخاطب بر این پندار است که یک موصوف دارای صفات متعددی است یا اینکه دو کس یا دو چیز را در یک صفت، مشترک می داند؛ ولی گوینده باور و اعتقاد دیگری دارد؛ یعنی برای آن موصوف تنها یک صفت قائل است نه بیشتر. هم چنین او چند موصوف را در یک صفت شریک نمی پندارد و بر این باور است که تنها یک موصوف، آن صفت را دارد نه بیشتر؛ برای مثال سنایی در بیت زیر صفت «امکان دیدن روی شاه با چیزی» را در یک موصوف، یعنی «چشم شاه»، منحصر کرده و گفته است که «دیدن روی شاه فقط با چشم شاه امکان پذیر است و با چشمان دیگر و از طرق دیگر شدن نیست»:

هم به چشم شاه روی شاه خواهی دید و بس / دیده اندر کار شه کن کوری بدخواه را!
(همان، ۲۲۸)

ویژگی بارز قصر افراد، قطع شراکت غیر است. سنایی از این خصیصه در مدح پیامبر اکرم (ص) و یگانه و فرد دانستن او، به نیکویی بهره برده است. در دو بیت زیر این شگرد بلاغی سنایی قابل مشاهده است:

کفر و ایمان را هم اندر تیرگی هم در صفا / نیست دارالملک جز رخسار و زلف مصطفی
(همان، ۲۳۱)

در خدای آباد یابی امر و نهی دین و کفر / و احمد مرسل خدای آباد را بس پادشا
(همان، ۲۵۷)

سنایی در ابیات زیر با قصر افراد، اغراض متنوع خود را با آمیزه‌ای از اغراق بیان می‌کند:

عشق عیار است، بر تزویر تقدیرش چه کار؟	عقل با حفظ است، که او را کار جز تدبیر نیست
از مال تو جز خانه تو کیست تهی دست؟	و از دست تو جز کیسه تو کیست زیان‌کار؟
درد این باد هوا در تن هر کس که شود	هست دردی که به جز سوختنش درمان نیست
جسم و جان را به عرضگاه نهادم که مرا	مایه عرض در این جز غرض جانان نیست
وصل از قبل خدمت او جویم و بس	ورنه من کمترم از بند قبا و کمرش
هیچ کامم نم‌اند جز یک کام	چیست آن کام؟ - جستن کامش

(همان، ۲۹۱)
(همان، ۳۷۰)
(همان، ۲۹۴)
(همان، ۴۶۵)
(همان، ۴۷۰)

۳-۲-۳. قصر قلب

«قلب» در لغت به معنی «وارونه» است. در علم معانی قصر قلب را چنین تعریف می‌کنند: گاهی گوینده، باوری برخلاف یا برضد باور شنونده کلام دارد. در این صورت گوینده حکمی برخلاف یا برضد باور شنونده صادر می‌کند و به چیزی انحصار و اختصاص می‌بخشد. در قصر قلب، گوینده بلیغ بر دیدگاه مخاطب خود، ردیه‌ای وارد و دیدگاه خود را بیان می‌کند؛ چنان‌که در آیه شریفه ۵۱ سوره ذاریات، خداوند برخلاف باور مخاطبان، منظور خلقت و آفرینش را اینگونه بیان می‌کند: «و ما خلقت الجن و الإنس الا ليعبدون.» (الذاریات / ۵۱: ۵۶)

در کتاب مفتاح العلوم (سکاکي، بی‌تا: ۲۵۸) برای قصر قلب آیه «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» (المائدة: ۵: ۱۱۷) برای مثال آورده شده است که با توجه به آیه پیش از آن: «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتُ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيَ الْهَيْبِينَ مِنْ دُونِ اللَّهِ» (المائدة: ۵: ۱۱۷) در این موضوع می‌گنجد؛ البته ناگفته نماند که این مثال در مقام اشتمال بر معنی آورده شده است. در بیتی که در پی خواهد آمد، سنایی با استفاده از قصر قلب و برخلاف باور مستمع می‌گوید: «حسود تو فقط بر اجل سوار است»:

جز در چمن، ولی تو، چون گل پیاده کیست؟ [نیست.]

جز بر اجل، حسود تو، چون جان سوار نیست
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

ادات حصر «جز» و فعل منفی «نیست» در این بیت و شواهد دیگر، از یک سو دایره حصر و اختصاص را تنگ‌تر می‌کند و از سوی دیگر به مفهوم قلب و عکس حکم مخاطب یا شنونده قوت بیشتری می‌بخشد. این ویژگی بلاغی، زبان ادبی و هنری شاعر را برای قدح و مدح بجا و مؤثر و افزودن میزان تأثیر کلام بر مستمع، ارتقا می‌بخشد. در ابیات زیرین، سنایی با قصر قلب و برخلاف باور مخاطب، رأی خود را اظهار و این گونه بیان می‌کند:

جز شاعران کوتاه‌بین را در این دیار
بر بارگاه جود و کریمیت بار نیست
آری! ز نور آتش و از لطف آب
رفعت به جز نصیب دخان و بخار نیست

(همان، ۲۹۰)

در این دو بیت واژه «آری» و اسلوب معادله میان دو بیت، قصر قلب را مؤکد و غنی‌تر می‌کند و به تبع آن، بلاغت و تأثیر کلام

را افزایش می‌دهد.

عشق بر تدبیر خندد زآنکه در صحرای عقل هرچه تدبیر است جز بازیچهٔ تقدیر نیست

(همان، ۲۹۱)

در این بیت سنایی یک بار تدبیر را سخرهٔ عشق می‌خواند و بار دیگر در جملهٔ دوّم که مصداق قصر موصوف بر صفت است، از طریق قصر قلب با قوّت بیشتری اظهار می‌دارد که تدبیر بازیچهٔ تقدیر است و کارآمدی و ویژگی دیگری ندارد. او با این شیوه سخن پیشین خود را مؤکد می‌سازد تا بر مخاطب خود تأثیر فزون‌تری داشته‌باشد.

ای پسر! پای در این بحر مزن زآنکه تو را معبر و پایگهٔ قلزم بی‌پایان نیست

که این طریق است که در وی چو شوی، توشه تو را جز فنا بودن، اگر بوذری و سلمان، نیست

(همان، ۲۹۳)

این عروسی است که از حسن رُخش با تن تو گر حسینی، همه جز خنجر و جز پیکان نیست

(همان، ۲۹۳)

در این ابیات، سنایی دل‌سوزانه به پند و اندرز می‌پردازد و با استفاده از جمله‌های شرطی، خلاف باور مستمع را اظهار می‌کند تا او را از پیمودن راه خطا باز دارد. به مثال زیر نیز بنگرید:

جز بخل نپنداشت جهانی که عطا داد جز کفر نینگاشت سخابی که ریا کرد

(همان، ۳۱۵)

۳-۳-۳. قصر تعیین

«تعیین» یعنی «عیان و روشن ساختن». نویسندهٔ کتاب *اصول علم بلاغت* دربارهٔ قصر تعیین چنین گفته است: «شنونده - در این گونه از قصر اضافی - در بودن یک صفت برای چند موصوف تردید دارد و به طور جزم و قطع نمی‌داند، کدام‌یک از این موصوف‌ها دارای صفت مورد نظر هستند، و گوینده با قصر صفتی در یک موصوف معین، به طور قاطع شنونده را از تردید خلاص می‌کند. گاه دیگر، شنونده یقین دارد که یک موصوف دارای چند صفت است و بطور یقین نمی‌داند که موصوف منظور، کدام یک از صفات را دارد؛ و گوینده با قصر یک صفت معین به موصوف، شنونده را از سرگردانی رها می‌کند» (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۸۸) و در دنبالهٔ مطلب چنین نوشته است: «اینگونه از قصر اضافی را بدین سبب قصر تعیین نامیده‌اند، که گوینده با قصر موصوف معین در صفت منظور، یا با قصر یک صفت معین در موصوفی شنونده را از تردید نجات می‌دهد و بحقیقت آن آگاه می‌کند» (همان، ۲۸۹). چنانچه شنونده‌ای تردید داشته باشد که «حسین شاعر است یا مورخ» و گوینده به او بگوید: «حسین فقط شاعر است»، او با قصر تعیین شنونده را از تردید و دودلی می‌رهاند؛ برای مثال سنایی در دو بیت زیر با بهره‌گرفتن از نوع قصر تعیین، شنونده را از حالت دودلی به‌درمی‌آورد و به او اطمینان می‌بخشد که در موضع معهود جز گوهر ثنای او نثاری نیست و همانندی سنایی با قوم و گروه مورد نظر تنها از جنبهٔ ظاهری و پیکر انسانی است نه از جنبه‌ای که ممدوح وی را گمان بر آن بوده است:

گرچه دهی و گر ندهی صله در دو حال جز گوهر ثنای من اینجا نثار نیست

(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۹۰)

من جز به شخص نیستم آن قوم را نظیر شمشیر جز به رنگ نماند به گندنا

(همان، ۲۴۶)

سنایی در بیت اخیر برای مخاطب این واقعیت مورد ادعای خود را روشن می‌کند که او فقط از لحاظ جسمانی مانند دشمنان است و در صفات و خصوصیات منفی با آنان یکی نیست. نمونه‌های دیگری از همین دست نیز در ابیات زیر مشاهده می‌شود که سنایی با کمک گرفتن از قصر تعیین به نیکوترین شیوه، شنونده را از رنج دودلی بیرون می‌آورد:

عشق عیار است، بر تزویر تقدیرش چه کار؟
عقل با حفظ است، که او را کار جز تدبیر نیست
(همان، ۲۹۱)

اندر این عالم نیابی محرمی مر جانت را
جز صفای احمدی و جز سخای حیدری
(همان، ۶۶۲)

هم چنین در قصیده‌ای درباره «مرگ» که پیش از این ذکرش رفت، با همین شیوه شک مخاطب و باور نادرست وی درباره مرگ را تصحیح می‌کند و می‌گوید:

به جز پنجه مرگ بازت که خرد
زمشتی سگ کاهل کاهدانی؟
به جز مرگ در گوش جانت که خواند
که: «بگذر از این منزل کاروانی.»؟
به جز مرگ با جان عقلت که گوید
که: «تو میزبان نیستی؛ میهمانی!»؟
به جز مرگت اندر حمایت که گیرد
از این شوخ چشمان آخزمانی؟
(همان، ۶۷۹)

۴. شیوه‌های قصر و حصر

در کتب مربوط به علم معانی شیوه‌هایی گوناگون و اغلب نزدیک به هم برای عمل قصر و حصر ذکر شده است. این شیوه‌ها را براساس یک دسته‌بندی علمی و منطقی در چند دسته کلی، به شرحی که در پی می‌آید، می‌توان جای داد:

۴-۱. با استفاده از ادات قصر: در جمله‌های مثبت با ادات «تنها» و «فقط» و در جمله‌های منفی با اداتی مانند «جز، به جز، إلا، ... و بس، مگر، و امثال آن» به صورت ایجابی یا سلبی، صفت در موصوف یا موصوف در صفت قصر می‌شود. هر یک از این ادات جمله خاص خود را اقتضای کند و به همین سبب جمله‌های گوناگونی با آنها ساخته می‌شود؛ برای مثال ادوات «جز، به جز، مگر، و إلا» در جمله‌های منفی که دارای تأکید خاصی نیز می‌باشند، به کار می‌روند؛ مانند دو بیت زیر از سنایی:

ای خدایی که به بازار عزیزان درت
نرخ جان‌ها به جز از کف تو ارزان نشود
(همان، ۶۶۳)

جز به دست و دل محمّد نیست
حلّ و عقد خزانة اسرار
(همان، ۳۷۸)

بدیهی است در تحلیل و توضیح، جمله دربردارنده استفهام انکاری نیز به جمله خبری تبدیل می‌شود و فعل آن نیز منفی به‌شمار می‌آید؛ مانند بیت زیر از سنایی:

به جز پنجه مرگ بازت که خرد
زمشتی سگ کاهل کاهدانی؟
(همان، ۶۷۹)

یعنی: «کسی به جز پنجه مرگ تو را از مشتی سگ کاهل کاهدانی باز نمی‌خرد»

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که همه جمله‌های حاوی قصر و حصر، اعم از مثبت و منفی، چه با ادات ویژه آن و چه بدون آن، قابلیت تبدیل به جمله خبری مثبت را که ادات «تنها» و «فقط» در آنها می‌آید، دارند. در واقع، صورت اصلی قصر و حصر هم که با همین ادات همراه است، در چنین جمله‌هایی واقع می‌شود. به بیانی دیگر، تمام جمله‌های دارای قصر را می‌توان به جمله‌های خبری مثبت با ادات «تنها» یا «فقط» برگرداند. به بیان دستور زبانی، باید گفت که ژرف ساخت تمام جمله‌های دارای قصر عبارت از یک جمله‌های خبری مثبت است که تنها با دو ادات مذکور همراه‌اند. این مطلب را در دنباله بحث با چند شاهد از دیوان سنایی نشان می‌دهیم.

سنایی در دو بیت زیر با استفاده از ادات «... و بس»، که از آن به‌ندرت استفاده کرده، مفهوم حصر به جمله خبری مثبت داده است:

وصل از قِبَل خدمت او جویم و بس / ورنه من کمترم از بند قبا و کمرش

(همان، ۴۶۵)

درگه خلق همه زرق و فریب است و هوس / کارِ درگاه خداوند جهان دارد و بس

(همان، ۴۵۷)

پیداست که ژرف‌ساخت دو جمله منظور این خواهد بود: ۱- تنها (فقط) از قِبَل خدمت او وصل می‌جویم. ۲- تنها (فقط) درگاه خداوند جهان کار دارد. در مصراع نخست بیت دوم نیز ترکیب خاص جمله با درج قید «همه» مفهوم حصر ایجاد کرده است: درگه خلق تنها (فقط) زرق و فریب و هوس است. ابیات زیر نمونه‌هایی از جمله‌های خبری منفی یا دربردارنده استفهام انکاری قابل تبدیل به جمله‌های خبری مثبتی‌اند که مشمول قاعده استثنا با ادات مخصوص (جز، به‌جز، به‌غیراز، إلا، مگر، و...) یا همان قید استثنا در دستور زبان فارسی‌اند:

جرم ز اجرام ندانند به‌جز کوردلان / طمع از چرخ ندارند مگر خیره‌سران!

(همان، ۵۳۶)

جسم و جان بابت این لعبت سیمین‌تن نیست / تحفه بی‌خطر اندرخور این سلطان نیست

فرد شو ز این همه تا مرد عَرَضگاه شوی / که اندر این کوی به‌جز رهگذر مردان نیست

(همان، ۲۹۴)

هشت بستان را کجا هرگز توانی یافتن / جز به حبّ حیدر و شُبَّیر و شُبَّیر داشتن؟

(همان، ۵۵۴)

نتیجه برگرداندن این ابیات به جمله‌های خبری مثبت، یعنی ژرف‌ساخت و مفهوم روشن آنها، چنین است: تنها کوردلان جرم را از اجرام می‌دانند؛ تنها خیره‌سران از چرخ طمع دارند؛ در این کوی تنها رهگذر مردان است؛ تنها با حبّ حیدر و شُبَّیر و شُبَّیر داشتن می‌توانی هشت بستان را بیابی (به‌دست‌یآوری).

سنایی در قصیده‌ای در ستایش و منقبت پیامبر اعظم، حضرت محمدین عبدالله (ص) با مطلع:

روحي فِداک! ای محتشم! لَبیک! لَبیک! ای صنم / ای رای تو شمس الضحی! و ای روی تو بدر الظلم!

در مصراع دوم یکی از بیت‌ها با استفهام انکاری و ادات «جز» چنین گفته‌است:

می‌کش که غم‌ها می‌گُشد؛ اندوه مردان وی گُشد / در راه رستم کی گُشد جز رخش رخت روستم؟

(همان، ۵۰۳)

که حاصل آن چنین است: در راه رستم تنها رخش می‌تواند رخت رستم را بگُشد. در مصراع نخست نیز با تکرار واژه «می» که تکیه دارد، و تقدیم مفعول بر مسندالیه (نهاد جمله، مبتدا) این مفهوم قصر ایجاد شده‌است: تنها می‌غم‌ها را می‌گُشد. چنان‌که ملاحظه می‌شود، ژرف‌ساخت تمام نمونه‌ها یک جمله خبری مثبت با ادات «تنها» است.

۴-۲. بدون استفاده از ادات قصر: شمیسا در کتاب معانی در این باره نوشته است: «آوردن ادات اجباری نیست بلکه در متون

عالی ادبی، مکرراً ادات را نیاورده‌اند و در این صورت تأکید و اغراق و تخیل بیشتر است:

سرم خوش است و به بانگ بلند می‌جویم / که من نسیم حیات از پیاله می‌جویم

(حافظ، ۱۳۸۵: ۱؟)

یعنی من نسیم حیات را «فقط» از پیاله می‌جویم» (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۲۶).

۴-۱. با تقدیم فعل یا بخش دیگری از گزاره (خبر، مسند): با پیش‌تر آوردن بخشی از گزاره شامل فعل یا متعلقات فعل،

مانند مفعول، مسند، و... نسبت به نهاد جمله (مسندالیه، مبتدا) به شکلی خاص که از آن با عبارت «تقدیم ما حقه التأخیر» یاد

کرده‌اند نیز می‌تواند مفهوم قصر ایجاد شود.

۲-۴. با استفاده از ساختار نحوی خاص: سوای مورد دوّم، تنظیم کلام و نگارش جمله به صورتی که جهت بلاغی پیداکنند و مفید قصر گردد. یادآوری می‌کنیم که مورد دوّم نیز به گونه‌ای در همین مورد می‌گنجد؛ اما به سبب اهمّیت آن می‌توان آن را جداگانه ذکر کرد. این مورد که خود شیوه‌های گوناگون و فراوانی دارد و پرداختن به همه آنها مجال دیگری می‌طلبد، در کتب مربوط، جز در کتاب اصول علم بلاغت، به اختصار بیان و شواهد اندکی برای آنها ذکر شده است. بنابراین شیوه‌های قصر را در دو دسته کلی «با ادات قصر» و «بدون ادات قصر» می‌توان خلاصه نمود. نویسنده کتاب اصول علم بلاغت برای روش دوّم شش شیوه ذکر کرده است. برخی از شیوه‌های مزبور را با آوردن شواهدی از قصاید سنایی در مبحث بعدی ذکر خواهیم کرد.

۵. شیوه‌های قصر و حصر در قصاید سنایی

قصر و حصر در قصاید سنایی به شیوه‌های گوناگونی انجام گرفته است. وی از بیشتر شیوه‌هایی که در مبحث پیشین بدانها اشاره شد، به‌ویژه از روش ایجاد قصر و حصر با استفاده از ادات قصر، بهره برده است. در دنباله بحث موارد مزبور را بررسی خواهیم کرد. در قصاید سنایی به جز روش اخیر از روش ایجاد ساختار نحوی خاص که به گونه‌ای «تقدیم ما حقّه التأخیر» را نیز در برمی‌گیرد، نیز فراوان استفاده شده است که شامل حدود ۲۵ شیوه می‌گردد.

۱-۵. استفاده از ادات قصر

سنایی در بیشتر شعرهای حاوی شگرد قصر و حصر دیوان خود، که در اغلب آنها بیانی شاعرانه دارد و باید آنها را در زمره قصر ادعایی و ادبی قرارداد، از ادات قصر استفاده کرده است؛ یعنی بسامد این شیوه که در قصاید وی شامل بیش از صد مورد است، از همه بیشتر است. مهم‌ترین ادات قصر در قصاید سنایی عبارت است از «جز، جزّاز، به جز، به جزّاز، إلا، مگر». در بیشتر شواهدی که تا اینجا بحث آوردیم، از همین ادات استفاده شده است و نیازی به ذکر نمونه‌های بیشتر احساس نمی‌شود.

۲-۵. استفاده از ساختار نحوی خاص

سنایی در موارد قابل توجهی بی‌آنکه از ادات قصر استفاده کند، اراده قصر کرده است؛ مانند بیت زیر که در آن واژه «شریعت» تکیه دارد:

در شریعت ذوق یابی نه اندر عقل از آنک
قشر عالم عقل دارد، مغز روح انبیا
(سنایی، ۱۳۸۷: ۲۵۶)

یعنی «فقط» در شریعت ذوق می‌یابی. مصراع نخست این بیت یک ساختار تقابلی خاص دارد که در آن یک جمله خبری مثبت به صورتی در تقابل با یک جمله خبری منفی قرار داده شده است که موجب پدید آمدن مفهوم قصر در سخن می‌شود. اکنون مواردی از شیوه استفاده از ساختار نحوی خاص در قصاید سنایی را در حدّ مجال این گفتار برمی‌شماریم:

۱-۲-۵. ساختار تقابلی مثبت و منفی: در این روش، همان گونه که در سطرهای پیشین نیز به نوعی نشان داده شد، به یکی از شیوه‌های مربوط، جمله‌ای مثبت در تقابل با جمله‌ای منفی قرار داده می‌شود تا منطوق و مطلب جمله مثبت مفهوم قصر به خود بگیرد. از منابع این پژوهش، تنها در کتاب اصول علم بلاغت از این شیوه و با عنوان «قصر به حروف منفی» یاد شده است (رضانژاد، ۱۳۶۷: ۲۷۰). از این مورد در حدود پانزده بیت در قصاید سنایی به نظر رسید. شواهد زیر به روشنی گویای این شگرد زبانی برای ایجاد مفهوم قصرند:

دین ز کَرّار جو نه از طرّار
خز ز بزّاز جو نه از خبّاز
(سنایی، ۱۳۸۷: ۴۰۵)

ز راه دین توان آمد به صحرای نیاز ار نی
 به تیغ عشق شو کشته که تا عمر ابد یابی
 به معنی کی رسد مردم گذر ناکرده بر اسما
 که از شمشیر بویحیی نشان ندهد کس از احیا
 (همان، ۲۴۹)
 حدیث آن کلام و طور و موسی گر همی خواہ
 که بشناسی، ز خود یابی؛ ز دیگر کس کجا یابی؟
 (همان، ۶۴۳)
 در دو عالم همی ننگنجی از آنک
 تو بزرگی و هر دو عالم تنگ
 به تن و طبع تازه‌ای نه به روح
 به دل و نام زنده‌ای نه به رنگ
 (همان، ۴۷۴)

۲-۲-۵. **مشروط ساختن به قید زمان**؛ یعنی مشروط ساختن تحقق امری به زمان تحقق امری دیگر و بیشتر در ساخت جمله منفی با آوردن حرف «تا» و قید زمان یا با استفهام انکاری و قید پرسش «کی» و یا با قید «آن‌گاه»: در این شیوه، گوینده اذعان می‌دارد که تا هنگامی که امری خاص محقق نشود، امر مطلوب محقق نخواهد شد؛ به عبارت دیگر، امر مطلوب تنها مشروط به تحقق امری خاص، که در این مورد شرط است، محقق خواهد شد. سنایی از این شیوه بیشتر بهره‌برده است که شامل حدود ۲۵ مورد است؛ مانند بیت زیر:

تا ز سر شادی برون نهند مردان صفا
 دست نتواندزد در بارگاه مصطفی
 (همان، ۲۳۸)

یعنی «مردان صفا تنها هنگامی می‌توانند دست در بارگاه مصطفی (ص) بزنند که شادی را از سر بیرون کنند»
 سنایی در قصیده‌ای با موضوع پند و اندرز و با مطلع:

زیر مَهر پادشا زری درآرد روزگار
 گر نفاق اندرونی پاک آید در عیار
 در سیزده بیت با همین شیوه مضمون کلام را با قصر و حصر بیان کرده است؛ چنان‌که در ابیات زیر از همان قصیده:
 تا بود دل در فریب نقش جادو جای گیر
 کی شود در حلقهٔ مردان میدان پایدار؟
 دست در سنگی زده کی کوه بیند بت به دست؟
 پای بر مرغی نهاده کی رسد کس بر مدار؟
 تا ضیاع اندر دل مرد است، ضایع نیست کفر
 آتشی باید که افتد در ضیاع و در عقار
 (همان، ۳۹۶)

دو بیت زیر نیز شاهی گویا از استفادهٔ سنایی از این شیوه است:

ای بنده! به درگاه من آن‌گاه برآیی
 که از جان قدمی سازی و در راه درآیی
 (همان، ۶۳۷)
 برهنه تا نشد قرآن ز پردهٔ حرف پیش تو
 تو را گر جان بوغمروی، نگویم که اهل قرآنی
 (همان، ۶۸۵)

۲-۲-۳. **مخیر ساختن با حرف تسویۀ «یا»**: در این روش با استفاده از حرف تسویۀ «یا ... یا» مخاطب را میان دو یا چند چیز مخیر می‌دانند یا می‌سازند تا تنها یکی از دو طرف را برگزیند؛ یا امری را میان دو حالت قرار می‌دهند و تنها بر امکان وقوع یکی صحه می‌گذارند؛ و همین موجب ایجاد مفهوم قصر می‌شود. به دو مثال زیر بنگرید:

گر هوای نفس جویی، از در دین درمیای
 یا براهیمی مسلم باشدت یا آزی
 (همان، ۶۶۳)
 چشمهٔ حیوانت باید، خاک ره شو چون خضر
 هر دو نبود مر تو را، یا چشمه یا اسکندری
 (همان، ۶۶۴)

۲-۵. صورتی خاص از شرط و جواب شرط: در این شیوه که سنایی از آن کمتر بهره برده است، گوینده با ایجاد تقابل میان امر مشروط و شرط آن، مفهوم انحصار در تحقق امری را به موضوع سخن وارد می‌کند؛ مانند موارد زیر:

که آمرزد، خداوندا! رهی را، گر تو نامُزری؟
که بخشاید در این بیدادمان، گر تو نبخشایی؟
(همان، ۶۳۳)

یعنی «اگر تو نیامرزی و نبخشایی، هیچ کس دیگری نمی‌آمرزد و نمی‌بخشاید. پس تنها تو می‌توانی بیامرزی و ببخشایی»
روی گردآلود بر زی او که بر درگاه او
آبروی خود بری، گر آب روی خود بری!
(همان، ۶۶۶)

یعنی «تنها آبروی خود را می‌بری و هیچ نتیجه‌دیگر و فایده‌ای به حال تو ندارد»

۲-۵. سؤال و پاسخ کوتاه: این شیوه در بیت زیر به روشنی دیده می‌شود:

راه عشاق که سُرُود؟ - عاشق
آه بیمار که شُنُود؟ - بیمار
(همان، ۳۷۹)

چنان‌که گفته شد، سنایی از روش‌های دیگری نیز برای به‌کارگرفتن شگرد قصر بهره برده است که شرح آنها در این مقاله نمی‌گنجد؛ مانند اختصاص تقابلی، گنجاندن فعل در میان ضمیر «آن» و جمله وصفی مربوط یا به بیان نحو زبان عربی: تقدیم فعل بر جمله صله، تقدیم مفعول بر فعل، تقدیم مفعول بر فاعل، مشروط کردن تحقق فعل به وجود ابزار یا متمم انجام فعل، و نظایر آن.

۶. مقاصد قصر و حصر

در بیشتر کتب مربوط به علم معانی، بحث از اغراض و مقاصد قصر و حصر یا به‌کلی نیامده یا به‌صورت مستقل به آن پرداخته نشده؛ جز در کتاب معانی نوشته سبزوئی شمیسا که تحت عنوان «مقاصد کاربرد قصر» در حدود یک صفحه از آن بحث شده است که در دنباله بحث آنها را ذکر خواهیم کرد. عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز فی القرآن، آنجا که (در فصل چهاردهم) بیشتر از دیدگاه نحوی به بحث درباره انحصار و قصر در اسم معرفه (جرجانی، ۱۳۶۸: ۲۴۶-۲۶۲) و قصر و اختصاص با «اِنْمَا» (در فصل بیست و هفتم تا سی ام) (همان، ۴۰۶-۴۳۷) پرداخته، به‌طور پراکنده به برخی از مقاصد و نتایج این بحث تصریح یا اشاره کرده است. مواردی از مقاصد قصر که می‌توان از بحث‌های وی برداشت نمود و یکجا بیان کرد، عبارت است از «مبالغه، بی‌اعتنایی به غیر موصوف، ادعای انحصار صفت در موصوف و قاصر و ناقص بودن آن در غیر یا منحصر به فرد بودن موصوف در صفتی، رفع شک و شبهه از مخاطب، تبیین انحصار صفتی در موصوف برای مخاطب معتقد به عکس آن، و تعریض و کنایه به غیر موصوف».

بدیهی است که غرض از قصر و حصر حقیقی همان مواردی است که معمولاً در بحث از انواع قصر و حصر به اعتبار اعتقاد مخاطب از آنها بحث می‌شود و برپایه واقعیت یا حقیقت موضوع و نیز تأکید بر آن بیان می‌شوند. این موارد عبارت‌اند از ۱- منحصر به فرد دانستن صفت در موصوف ۲- بیان عکس اعتقاد مخاطب ۳- تعیین مورد برای مخاطب و رفع شک و شبهه از او. آنچه حوزه این بحث را گسترده می‌سازد، خروج قصر و حصر از نوع حقیقی و گسترش آن به حوزه بیان ادبی و اغراق و ادعا و حتی خیال‌انگیز شدن آن است که طبیعی‌ترین نتیجه آن مبالغه و اغراق ادبی و برجسته‌سازی بلاغی است.

در کتاب معانی نوشته شمیسا (شمیسا، ۱۳۸۹: ۱۳۰)، جز آنچه معمولاً در بحث از انواع قصر و حصر به اعتبار اعتقاد مخاطب بیان می‌شود، برای مقاصدی که از کاربرد قصر در نظر گرفته می‌شود، این پنج مورد ذکر شده است: ۱- مبالغه ۲- ترغیب و تشویق ۳- تحقیر غیر مقصور ۴- طنز و مسخره ۵- جلب توجه و تأکید و برجسته‌ساختن مقصود علیّه

برای شگرد بلاغی قصر و حصر، به‌جز مواردی که بر شمرده شد، اغراض و مقاصد دیگری نیز می‌توان از راه تحلیل گفته‌های بلیغ ادبی و غیر آن به دست آورد که پرداختن به همه آنها مجال وسیعی می‌طلبد. در دنباله بحث، برپایه قصاید سنایی، برخی از آن اغراض را ذکر خواهیم کرد.

۷. مقاصد قصر و حصر در قصاید سنایی

با تحلیل قصاید سنایی، اغراض و مقاصد قابل توجهی برای ابیات دارای قصر و حصر دیوان وی می‌توان به دست آورد که پرداختن به همه آنها در این گفتار نمی‌گنجد. سنایی به سبب تلاش مجدانه‌اش در نکته‌پردازی در موضوعات و مضامین اخلاقی و عرفانی و علاقه وافری که به حکمت و موعظه نشان داده، از شگردهای بلاغی از جمله قصر و حصر در همین زمینه و برای دوچندان ساختن تأثیر و قدرت نفوذ کلام خود در مخاطبان بهره فراوان برده است. بنابراین، طبیعی است که این شاعر اهل حکمت و عرفان در استفاده از قصر با به کار گرفتن شیوه‌های گوناگون آن، مقاصد متعددی را در نظر گرفته باشد. از جمله این مقاصد، همان است که برای انواع قصر و حصر به اعتبار اعتقاد مخاطب ذکر شد. هم‌چنین به مواردی همچون مبالغه در وصف یا مدح و منقبت، ترغیب و شوق‌انگیزی، نفی غیرموصوف، مفاخره، منحصر کردن طریق یا وسیله رسیدن به هدف (رستگاری، کمال، عزت، و...) در یک طریق یا وسیله خاص، تحقیر غیرموصوف، هشدار، ایجاد نفرت نسبت به چیزی، تعریض و کنایه به غیر موصوف، و امثال آن می‌توان اشاره کرد. در اینجا به چند مورد از این اغراض، بیشتر از نوع قصر و حصر غیرحقیقی (اضافی، نسبی، ادبی، ادعایی یا بلاغی) خواهیم پرداخت.

۷-۱. **مبالغه:** مبالغه بیشتر برای برجسته‌سازی موصوف در صفتی در میان اقران یا برجسته‌سازی وجود صفتی در خود موصوف، غرض گوینده از قصر و حصر واقع می‌شود؛ مانند شاهد زیر:

هرگز اندر طبع یک شاعر نیایی حذق و صدق جز گدایی و دروغ و مُنکری و مُنکری
(سنایی، ۱۳۸۷: ۶۶۸)

پیدا است که آنچه در طبع شاعران است، فقط «گدایی و دروغ و مُنکری و مُنکری» نیست؛ بلکه هدف و غرض شاعر از بیان چنین نسبتی برجسته‌ساختن این صفات است که در طبع بسیاری از شاعران تملق‌پیشه درباری بوده است؛ یعنی با اغراق در این نسبت، زشتی آن را در چشم مخاطب دوچندان می‌سازد. همچنین است دو بیت زیر:

کارز آن دارد که افتد در خم چوگان فقر
نام آن گیرد که باشد چون سها زرد و نزار
هر چه جز درد است، دوزخ؛ هر چه جز فقر است، غیر

هر چه جز بند است، زحمت؛ هر چه جز زخم است، عار
(همان، ۳۹۶)

۷-۲. **ترغیب و شوق‌انگیزی:** گاهی هدف گوینده از قصر صرفاً ایجاد شوق و رغبت در وجود مخاطب نسبت به موضوع است. سنایی در ابیات زیر همین غرض را در نظر داشته است:

تکیه بر شرع محمد کن و بر قرآن کن زآن کجا عروه و تقای تو جز قرآن نیست
(همان، ۲۹۶)

در هر دو مصراع قصر واقع شده، اما شاهد بحث بیشتر در مصراع نخست است که مفهوم آن این است که «تکیه‌ات تنها بر شرع محمد (ص) و قرآن کریم باشد.»

هم به چشم شاه روی شاه خواهی دید و بس دیده اندر کار شه کن، کوری بدخواه را!
(همان، ۲۲۹)

هر که او نام کسی یافت، از آن درگه یافت ای برادر! کس او باش و میندیش از کس
(همان، ۴۵۷)

۷-۳. **نفرت‌انگیزی:** سنایی در مطلع یکی از قصاید اندرزی خود در همان مصراع نخست با همین قصد می‌گوید:

درگه خلق همه زرق و فریب است و هوس کارز درگاه خداوند جهان دارد و بس!
(همان، ۴۵۷)

پیداست که شاعر برای منصرف ساختن مخاطب از توجّه و امید به غیر حقّ و روی گردان کردن وی از در مخلوق، با اغراق و تأکید خاصی که حاصل آوردن قید «همه» و عطف سه عنصر منفی «زرق و فریب و هوس» است، می‌خواهد درگاه خلق را نفرت‌انگیز نشان دهد. در مقابل، در مصراع دوم باز هم با قصر، تنها درگاه خداوند را کارساز می‌شمارد و به گونه‌ای منطوق مصراع نخست را مؤکّد می‌سازد.

نتیجه

با بررسی و تحلیل قصاید حکیم سنایی غزنوی این موضوع روشن گردید که وی با بهره‌گیری از فنون بلاغی، از جمله قصر و حصر در کلام خود، توانسته است به خوبی با مخاطب خود ارتباط برقرار کند و با شکل و شیوه‌ای مؤثر، سخن خود را در جان و دل او بنشاند. توانایی و احاطه او بر شگردهای بلاغی باعث شده است که او در بسیاری از ابیات قصاید خود با درهم‌ریختن اصول و قواعد خشک و مستقیم دستوری و از جمله مقدم داشتن برخی مؤخرات و مؤخر داشتن برخی مقدمات، نظم دیگری در کلام خود بیافریند و بدین شیوه تأکیدات و برجستگی‌های لازم را در سخن خود پیش روی مخاطب یا مستمع بیاورد و حساسیت‌ها و دغدغه‌های خود را به او منتقل کند. قصر و حصر یکی از شیوه‌هایی است که او به خوبی از آن بهره برده و با آن کلام خود را تقویت نموده و به آن نیروی نفوذ بیشتری بخشیده است.

سنایی از انواع قصر و حصرِ صفت بر موصوف، موصوف بر صفت، افراد، قلب، تعیین، حقیقی، و اضافی یا ادعایی و با روش‌های گوناگون ایجاد مفهوم حصر، هم با استفاده از ادات قصر و هم بدون آن در جای خود و با تردستی و به‌طور مؤثر استفاده کرده و از به‌کارگیری هیچ‌یک فروگذار نکرده است. بسامد استفاده از ادات قصر در قصاید وی شامل بیش از ۱۱۰ مورد و بسامد شیوه‌های دیگر در حدود ۴۵ مورد است. سنایی از دو نوع قصر صفت بر موصوف، و موصوف بر صفت، مانند بسیاری دیگر از گویندگان زبان فارسی، از نوع نخست بسیار بیشتر بهره برده است؛ به گونه‌ای که نسبت بسامد نوع دوم به نوع نخست در حدود یک‌ششم است. سنایی قصر صفت بر موصوف را حدوداً در ۱۲۰ بیت و قصر موصوف بر صفت را در ۲۵ بیت به کار گرفته است. علت این برتری نسبت به کارگیری نیز محدودیت حصر موصوف در یک صفت، به‌ویژه به صورت حقیقی است.

از آنجاکه قصر اضافی یا نسبی که همان قصر ادعایی است، بیش از دیگر طرق قصر جنبه ادبی و ارزش بلاغی دارد، سنایی نیز از این شیوه بیشتر بهره برده و به‌ویژه در بیان اندیشه‌های اخلاقی و عرفانی، از راه قصر و حصر و با منحصر ساختن راه‌های ترقی و دستیابی به نشاط و آرامش پایدار، در راه دین و تصوف و عرفان و سلوک واقعی، سعی کرده است توجّه مخاطبان را به این اندیشه‌ها معطوف و با سخن مؤکّد خود آنان را تحت تأثیر قرار دهد و به طریق درست دین و معرفت و عشق به حقّ و لوازم آن سوق دهد.

با تحلیل قصاید سنایی، اغراض و مقاصد قابل توجهی برای ابیات دارای قصر و حصر وی می‌توان به دست آورد. از جمله این مقاصد، همان است که برای انواع قصر و حصر به اعتبار اعتقاد مخاطب ذکر شد. هم‌چنین به مواردی همچون مبالغه در وصف یا مدح و منقبت، ترغیب و شوق‌انگیزی، نفی غیر موصوف، مفاخره، منحصر کردن طریق یا وسیله رسیدن به هدف (رستگاری، کمال، عزّت، و...) در یک طریق یا وسیله خاص، تحقیر غیر موصوف، هشدار، ایجاد نفرت نسبت به چیزی، تعریض و کنایه به غیر موصوف، و امثال آن می‌توان اشاره کرد.

یادداشت‌ها

۱- در دیوان سنایی (بقایی، ۱۳۸۷: ۵۰۳) به صورت «می‌کش که غم‌ها می‌گشود» ضبط شده است. هرچند با این صورت هم که ممکن است ناشی از اشتباه در تحریر باشد، مفهوم بیت درست است، اگر هم آهنگی سه واژه «می، وی، و کی» را در نظر بگیریم و تأکید و حتی مفهوم قصری را که با تکرار واژه «می» ایجاد می‌شود، لحاظ کنیم، ترجیح خواهیم داد که به صورت پیش‌نهادی فعلی بنویسیم و بخوانیم. یادآوری می‌شود در مأخذ مورد استفاده، در مصراع دوم بیت پیش از آن نیز جمله «می‌کش به‌سان تهمت» به صورت «می‌کش به سان تهمت» ضبط شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. تفتازانی سعدالدین مسعود بن عمر. (۱۳۸۷). *المطول*. بی تا: دارالکوخ للطباعة و النشر.
۳. تفتازانی سعدالدین. (۱۳۸۲). *مختصر المعانی*. قم: دارالفکر.
۴. _____ (۱۳۶۹). *شرح المختصر*. ج ۳، قم: دارالنکر.
۵. الجارم، علی و امین، مصطفی. (۱۳۴۱ق). *البلاغه الواضحه*. قم: دارالثقافه.
۶. _____ (۱۳۸۰). *البلاغه الواضحه*. ترجمه ابراهیم اقبالی، اردبیل: شیخ صفی الدین.
۷. جرجانی، عبدالقاهر. (۱۳۸۴). *اسرار البلاغه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. _____ (۱۳۶۸). *دلایل الاعجاز فی القرآن*. ترجمه و تحشیه سید محمد رادمش، مشهد: آستان قدس رضوی.
۹. حافظ، شمس الدین. (۱۳۸۵). *دیوان*. به اهتمام محمد قزوینی و قاسم غنی، چ ۴، تهران: زوار.
۱۰. خاقانی شروانی، بدیل بن علی. (۱۳۸۵). *دیوان*. به اهتمام سیدضیاءالدین سجادی، چ ۴، تهران: زوار.
۱۱. خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمان. (۱۹۸۹). *الایضاح فی علوم البلاغه*. شرح و تعلیق محمد عبدالمنجم الخفاجی، قاهره: الشركه العامیه للکتاب.
۱۲. الذیجی، السید ابراهیم. (۱۳۷۶). *بدایه البلاغه*. تهران: سمت.
۱۳. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). *لغتنامه*. ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۴. رجایی، محمدخلیل. (۱۳۵۹). *معالم البلاغه*. چ ۵، شیراز: دانشگاه شیراز.
۱۵. رضانزاد (نوشین)، غلامحسین. (۱۳۷۶). *اصول علم بلاغت*. تهران: الزهراء.
۱۶. رنجبر، احمد (۱۳۸۵). *معانی*. تهران: اساطیر.
۱۷. سعدی، مصلح بن عبدالله. (۱۳۸۷). *کلیات سعدی*. به اهتمام محمدعلی فروغی، چ ۲، تهران: بهزاد.
۱۸. سگاک، ابی یعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد. (بی تا). *مفتاح العلوم*. مصر: المكتبه التوفیقیه.
۱۹. سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۸). *دیوان اشعار*. به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چ ۷، تهران: سنایی.
۲۰. سنایی، مجدود بن آدم. (۱۳۸۷). *دیوان اشعار*. مقدمه، تصحیح و شرح محمد بقائی (ماکان)، تهران: اقبال.
۲۱. شعبانی، اکبر (۱۳۸۳). *تاریخ تکوین علوم بلاغی*. مشهد: سخن گستر.
۲۲. شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۷۲). *تازیانهاهی سلوک*. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۲۳. شمیسا، سیروس. (۱۳۸۹). *معانی*. چ ۲، ویرایش دوم، تهران: میترا.
۲۴. ضیف، شوقی. (۱۳۸۳). *تاریخ و تطور علوم بلاغت*، ترجمه محمد رضا ترکی، تهران: سمت.
۲۵. ظهیری، عباس. (۱۳۸۶). *المعتبر فی شرح المختصر*. ج ۱، چ ۴، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۲۶. عرفان، حسن. (۱۴۱۲). *کرانهها (شرح فارسی مختصر المعانی)*. مؤسسه انتشارات هجرت.
۲۷. علوی مقدم، محمد و علی اشرف زاده (۱۳۸۳). *معانی و بیان*. چ ۵، تهران: سمت.
۲۸. کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۷۳). *معانی*. تبریز: آیدین.
۲۹. معین، محمد. (۱۳۶۴). *فرهنگ فارسی (متوسط)*. چ ۷، تهران: امیرکبیر.
۳۰. الهاشمی، احمد. (۱۳۸۱). *جواهر البلاغه*. ترجمه حسن عرفان. ج ۱، چ ۳، قم: نشر بلاغت.